

رفراندوم تهدید یا فرصت

مهدی سامع

Mehdi.samee@yahoo.com

یک ربع قرن پس از رفراندوم ضد دمکراتیک خمینی در مورد جمهوری اسلامی (نه یک کلمه بیشتر و نه یک کلمه کمتر)، مساله رفراندوم به یکی از مهمترین بحثهای درون جنبش ترقیخواه مردم ایران تبدیل و پیرامون آن نظرات گوناگونی مطرح شده است. من نظرم را به طور اختصار بیان می کنم. لازم به ذکر است که این نظر صرفاً دیدگاه شخصی من است.

من قبلاً نظرم را در این رابطه نوشته ام (۱). بدیهی است که کشف واقعیت تحول اجتماعی تنها با اتکا به واقعیت‌های عینی بیرونی و مستقل از ذهن ما مسیر است. هرگونه اسطوره سازی و یا جستجو در متون ایدئولوژیک، از هر نوع (دینی، ناسیونالیستی، مارکسیستی و یا اخیراً پسامدرنیستی) به سخره گرفتن خرد انسانی و نا توان اعلام کردن انسانها در کشف حقیقت و بی اعتمادی به نیروی انسانها برای تغییر شرایط است.

۳- تمامی انقلابها و تحولات رادیکال و مترقی در عصر ما که در محدوده های ملی و یا منطقه ای صورت گرفته، انقلابها و تحولات سیاسی بوده که در نهایت یا به یک دمکراسی پارلمانی بورژوازی (همه ی گوناگونی آن) منجر شده و یا در همان محدوده ملی و منطقه ای با سرکوب آزادیها و حقوق دمکراتیک مردم (با عنوانهای مختلف و منجمله دفاع از تهاجم امپریالیستی، دفاع از شرف و استقلال ملی و در ربع قرن اخیر دفاع از اسلامیت نظام در ایران) به یک حکومت استبدادی و فاسد منجر شده است.

مساله مرکزی و چالش عمده نیروهای پیشرو در انقلابها و تحولات سیاسی عصر ما راهیابی نظری و عملی برای تحقق عدالت در همان محدوده ملی بوده است. بسیاری از رهبران جنبشهای پیشرو در چالش با این مساله مرکزی و با زیر پا گذاشتن دمکراسی و دهن کجی کردن به مدرنیسم به افرادی مستبد، دروغگو، جزمی و فاسد تبدیل شدند. اما جنبشهای اجتماعی پیشرو، علیرغم افت و خیزهای بسیار، از نفس زدن نیفتاد و هر بار که ققنوس وار از خاکستر خود به وجود آمد، بال و پرگشود و بازهم برای سعادت انسانها آماده رزم شد.

۴- شکست نیروهای پیشرو در عرصه ملی و منطقه ای این سوال را در مقابل این نیروها و وارثان آنان قرار داده که آیا در عرصه ملی و منطقه ای دیگر وظیفه ای در مقابل آنان قرار دارد یا نه؟ پاسخ به این سوال مرز بین انسانهای والایی که برای سعادت بشر مبارزه می کنند و کسانی که در چالشهای تاریخی به ارتداد و بریدگی کشیده شده اند را روشن می کند.

مردم ایران بود. واقعیت این است که نتیجه آن رفراندوم به هر حال پاسخ مثبت، اما نه ۹۸ درصد، به سود جمهوری اسلامی می بود. در آن زمان خمینی به برگزار کنندگان انتخابات «حکم شرعی» برای اعلام ۹۸ درصد داده بود. او همچنین میزان واقعی شرکت کنندگان در رفراندوم را بنا به «مصلح نظام و اسلام» تعیین کرده بود و نه آن میزان که واقعاً در آن رفراندوم شرکت کرده بودند. او با تکیه بر همین آرای خود ساخته تشکیل مجلس موسسان را ملغی و دستور تشکیل مجلس خبرگان را صادر کرد. این شیوه رای سازی و ارایه آمار در انتخابات رژیم به یک قانون اساسی تبدیل شد.

۷- نظامی که خمینی آن را بنا نهاد و در رفراندوم فروردین ۱۳۵۸ آن را جمهوری اسلامی نامید، نظامی است استبدادی، مذهبی و متکی بر ولایت فقیه. ولایت فقیه و ارگانهای دست نشانده آن، اصل پایه ای این است. بدون ولایت فقیه، جمهوری اسلامی کنونی نمی تواند وجود داشته باشد و هر میزان تضعیف قدرت ولی فقیه، به همان میزان تضعیف کل رژیم است. تمامی دسته بندیهای حکومت، به شمول دوم خردادها، به این واقعیت بسیار بیشتر از مخالفان رژیم آگاهی دارند. تمام رمز و راز رفتار و گفتار خاتمی به علت آگاهی به این حقیقت است و نه به خاطر دست برداشتن از «مشارکت» در قدرت سیاسی. شرط لازم برای بقای نظام ولایت فقیه، سرکوب سیستماتیک و صدور تروریسم و بنیادگرایی اسلامی است. برای این امر رژیم ولایت فقیه باید بتواند عوامل «تهدید» کننده این شروط را یا به «فرصت» برای بقا تبدیل کند (مثل قتل عام زندانیان سیاسی، پس از نوشیدن جام زهر آتش بس به وسیله خمینی) و یا با حيله ها و مانور های گوناگون و منجمله تاکتیک عقب نشینی موضعی، آنها را به میزانی خنثی کند.

۸- شرایط کنونی جامعه ایران، شرایط و بحران انقلابی است (۳). در مقابل این بحران سه چشم انداز وجود دارد که به طور تیتروار می توان آنها را «تثبیت ارتجاع ولایت فقیه»، «مداخله خارجی» و «راه حل دمکراتیک و مردمی» (۴) نام گذاری کرد. در شرایط کنونی همه ی عوامل

بقیه در صفحه ۱۶

جنبش ما در محدوده ی ملی وظایف بی شماری دارد که مبارزه برای تحقق هر یک از آنها می تواند پروسه تحولات جهانی به سود نیروهای اجتماعی پیشرو را تسریع کند. دفاع از بیانیه حقوق بشر، ایجاد شرایط دمکراتیک، حق رای همگانی، استقرار دولت غیر مذهبی، برابری کامل زن و مرد، حل دمکراتیک و مسالمت آمیز مساله ملیتها و ستم ملی، نظارت و کنترل مردمی، گسترش دمکراسیهای مستقیم، تلاش برای پیشبرد یک طرح توسعه پایدار و مدرن، مبارزه برای خودگردانی توده ای و ایجاد سیستم گسترده تامین اجتماعی، و ... وظایفی است که هر گاه با نگاه جهانی و با عمل در محدوده ملی، آن را در دستور کار قرار دهیم، به توسعه جنبش جهانی برای جهانی عاری از ستم، تبعیض، استثمار، استبداد و بربریت کمک شایانی کرده و خود می تواند جزئی از این جنبش جهانی نقش مداخله گر ایفا کند.

۴- رهبری بالامنابع خمینی در انقلاب بهمن ۱۳۵۷ نه یک ضرورت تاریخی بود و نه یک خواست تاریخی مردم ایران. تحقق این رهبری در توازن قوا

بین سه جریان تاریخی جامعه ایران در آن شرایط خاص امکان پذیر شد. (۲)
۵- خمینی با رفراندوم فروردین ۱۳۵۸، با سوال جمهوری اسلامی آری یا نه، به یک جعل تاریخی دست زد. او در مقابل مردم سوالی را قرار داد که هرکس از ظن خود و نه از آگاهی به محتوی جمهوری اسلامی به آن پاسخ گوید. ما (سازمان چریکهای فدایی خلق ایران) اعلام کردیم که در آن رفراندوم شرکت نخواهیم کرد، بدین علت که محتوی جمهوری اسلامی نا مشخص است. علاوه بر ما اکثر نیروهای مارکسیستی، جبهه دمکراتیک ملی ایران، حزب دمکرات کردستان ایران و کومله و بسیاری از سازمانها و شخصیتهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی سراسر ایران همین موضع را اتخاذ کردند. در بسیاری از مناطق کردستان و ترکمن صحرا اساساً به علت آن که تحت کنترل حکومت قرار نداشت، امکان رای گیری وجود نداشت.

۶- اعلام نتیجه این رفراندوم (۹۸ درصد موافق و ۲ درصد مخالف) بزرگترین دروغ از جانب خمینی به